

Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Quarterly Journal, Vol. 22, No. 10, Winter 2023, 121-142
Doi: 10.30465/crtls.2023.38184.2353

A Critique on the Book *Kelileh and Demneh* Edited by Ayatollah Hassan Hassanzadeh Amoli

Hadi Akbarzadeh*

Abstract

Kelileh va Demneh, translated by Abul Maali Nasrullah bin Muhammad Munshi, is one of the valuable and lasting works of Persian prose of the 6th century, which has been edited and published many times in Iran and abroad. Undoubtedly, the revised edition of Mojtaba Minawi in 1343 in Tehran is the best of them. Among the other corrections and explanations of this book, which researchers do not need to refer to when reading the text of "*Kelileh va Demneh*", the correction and annotations are by Ayatollah Hassan Hassanzadeh Amoli, who published the sixth edition of it in 2019 from Bostan publisher. Although Ayatollah Hassan Hassanzadeh Amoli prepared this work from several manuscripts and with Arabic *Kelileh va Demneh*, and he also reminded me of the misreading, distortions, and other defects in the printed documents, the author has found errors and slips in the correction, research, and annotations of Ayatollah Hassan Hassanzadeh Amoli of *Kelileh va Demneh*, which he criticizes and evaluates some of them by comparing the printings of Minawi and Gharib as well as some other manuscripts in this essay.

Keywords: Critique, Correction and Research, *Kelileh and Demneh*, Manuscripts, Description and Meaning of Phrases.

* Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Farhangian University, Tehran,
Iran, akbarzadehadi@gmail.com

Date received: 22-09-2022, Date of acceptance: 01-02-2023



پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
فصل‌نامه علمی (مقاله پژوهشی)، سال ۲۲، شماره ۱۰، زمستان ۱۴۰۱، ۱۲۳-۱۴۲

نقد و بررسی کلیله و دمنه به تصحیح آیت‌الله حسن حسن‌زاده آملی

هادی اکبرزاده*

چکیده

کلیله و دمنه به ترجمه ابوالمعالی نصرالله بن محمد منشی از آثار ارزش‌مند و ماندگار نثر فارسی قرن ششم است که تاکنون بارها در ایران و خارج از آن تصحیح و به زیور طبع آراسته شده است که بی‌گمان چاپ منقح مجتبی مینوی در سال ۱۳۴۳ در تهران بهترین آن‌هاست. از تصحیحات و شروح دیگر این کتاب که علاقه‌مندان و پژوهش‌گران در خوانش متن کلیله و دمنه از مراجعه به آن بی‌نیاز نیستند تصحیح و تعلیقات آیت‌الله حسن حسن‌زاده آملی است که در سال ۱۳۹۹ چاپ ششم آن را انتشارات بوستان کتاب روانه بازار نموده است. اگرچه آیت‌الله حسن حسن‌زاده آملی این اثر را از روی چند نسخه خطی و مقابله با کلیله و دمنه‌های عربی فراهم آورده و هم‌چنین بدخوانی، تحریفات، و نواقص دیگر کلیله و دمنه‌های چاپی را یادآوری نموده، نگارنده در تصحیح، تحقیق، و تعلیقات آیت‌الله حسن حسن‌زاده آملی از کلیله و دمنه اشکالات و لغزش‌هایی یافته است که با مقایسه چاپ مینوی و قریب و نیز چند نسخه خطی دیگر در این جستار به نقد و ارزیابی برخی از آن‌ها می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: نقد، تصحیح و تحقیق، کلیله و دمنه، نسخ خطی، شرح و معنای عبارات.

* استادیار زبان و ادبیات فارسی، عضو هیئت علمی دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران

akbarzadehadi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۳۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۲



۱. مقدمه

کلیده و دمنه که به ترجمه و انشای ابوالمعالی نصرالله منشی در نیمه سده ششم در عصر بهرام‌شاه غزنوی به‌نگارش درآمد از گنجینه‌های بی‌مانند فارسی است که به انواع صنایع ادبی آراسته است. از میان چاپ‌های متعدد این کتاب، تصحیحی که مجتبی مینوی در سال ۱۳۴۳ در تهران به چاپ رسانید از اعتباری بالا برخوردار است؛ زیرا مینوی دست‌نویسی را که در سال ۵۵۱ ق، یعنی یازده یا دوازده سال پس از اتمام نگارش کتاب و در زمان حیات نصرالله منشی کتابت شده بود، اساس تصحیح انتقادی خود از این متن مهم قرار داد. احتیاج نیست که بگوییم که نسخه‌های یک اثر هرچه به زمان تألیف آن نزدیک‌تر باشد اصالت بیش‌تری دارند و طبعاً کم‌تر دچار دست‌کاری و تحریف شده‌اند و برعکس هر قدر فاصله زمانی کتابت نسخه‌ای با زمان تألیف اثر بیش‌تر باشد آن نسخه کم‌اهمیت‌تر است.

کلیده و دمنه بارها در ایران تصحیح و چاپ شده است. یکی از این تصحیحات که از روی چند نسخه خطی و چاپی و مقابله با کلیده و دمنه‌های عربی فراهم آمده است به تصحیح و تحقیق علامه آیت‌الله حسن‌زاده آملی است که انتشارات بوستان کتاب چاپ ششم آن را جدیداً منتشر نموده است. مصحح در این اثر دو باب دیگر از باب‌های کلیده و دمنه را نیز که در کلیده و دمنه‌های عربی موجود است به فارسی برگردانده است. هم‌چنین، کوشیده است تحریفات و نواقص دیگر کلیده‌های چاپی را یادآوری نماید. آیت‌الله حسن‌زاده آملی در این تصحیح مآخذ اشعار و امثال عربی و فارسی را ذکر کرده است و با شرح و ترجمه ابیات عربی و فارسی و ارائه معنی واژها و عبارات مشکل راه را برای درک بهتر متن گشوده است.

در تصحیح آیت‌الله حسن‌زاده آملی نسخه خطی کتاب‌خانه ملک به شماره ۲۱۷۱ نسخه اساس قرار گرفته است که بعضی از اوراق آن ناقص است و در قرن هشتم هجری نوشته شده است. علامه، هم‌چنین، نسخه خطی کتاب‌خانه سپهسالار (ش ۱۳۴۰) را پیش‌چشم داشته و دو نسخه چاپی امیر نظام و عبدالعظیم قریب را با دقت تمام دیده و به بعضی از اغلاط آن‌ها در مقدمه تصحیح خود اشاره کرده است.

اگرچه نسخه خطی در دست‌رس علامه حسن‌زاده کهنه و قدیمی نیست و تاحدودی متن تصحیح ایشان به تصحیح عبدالعظیم قریب نزدیک است و به عبارت دیگر با نسخه اساس مینوی بسی تفاوت دارد و قدمت آن را ندارد، ولی توضیحات و تعلیقات علامه حسن‌زاده بسیار ره‌گشا، دقیق، و سودمند است. از آن‌جاکه بسیاری از محققین تصحیح ایشان را در اختیار دارند، بر آن شدید بعضی از اشکالات راه‌یافته در تصحیح و شرح و گزارش عبارات و لغزش‌های

چاپی این اثر با مقابله آن با چاپ‌های مینوی و قریب گوش‌زد نماییم، با امید بر این‌که ناشر در چاپ‌های بعدی بعضی از اشتباهات مطبعی و مسلّم راه‌یافته در این اثر گران‌بها را موردبازبینی قرار دهد.

۱.۱ بیان مسئله

کلیله و دمنه از کتاب‌های ماندگار در حکمت و حکم‌رانی و ادب است. این کتاب از جمله آثار آثاری است که از سانسکریت به پهلوی و سپس به‌وسیله ابن‌مقفع از پهلوی به عربی و آن‌گاه در اوایل قرن ششم به‌دست ابوالمعالی نصرالله بن محمد منشی به فارسی زیبای دری برگردانده شد.

نسخه ابوالمعالی را افراد مختلفی تصحیح کرده‌اند که بی‌گمان تصحیح مینوی در صدر آن‌ها قرار دارد. هم‌چنین، تصحیحی دیگر از این کتاب را علامه آیت‌الله حسن‌زاده آملی سال‌ها قبل منتشر کرده که در آن از چند نسخه خطی نه‌چندان قدیمی استفاده شده است. مقابله ترجمه فارسی کلیله و دمنه با کلیله‌های عربی و ترجمه دو باب دیگر آن به فارسی که تاکنون ترجمه نشده بود و یادآوری تحریفات و نواقص دیگر کلیله‌های چاپی و ذکر مآخذ اشعار و امثال عربی و فارسی و شرح و ترجمه آن‌ها و آوردن معنای لغات مشکل متن از ویژگی‌های این تصحیح است.

۲. بحث و بررسی

در این جستار، ما بر آن شدیم بعضی از لغزش‌هایی را که در تصحیح علامه آیت‌الله حسن‌زاده آملی در ضبط کلمات و شرح و تعلیقات رخ داده با مقابله‌ای میان این چاپ و چاپ مینوی و قریب و نیز چند نسخه خطی دیگر گوش‌زد نماییم. لازم به ذکر است تمامی ارجاعات در مقابله از تصحیح مجتبی مینوی، چاپ ۱، سال ۱۳۹۷ به‌نشر (آستان قدس رضوی) است.

۱.۲ ایرادات و لغزش‌های محتوایی

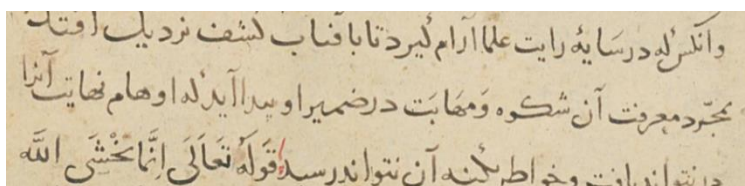
- چاپ آملی، صفحه ۴۰:

سَلَامٌ مُّشَوِّقٌ يُهْدَى إِلَيْهِ مِنْ الْمِدْحِ الْكَرَائِمِ وَالصَّفَايَا

«الکرائم» به کسر «م» آمده است. صحیح آن «الکرائم» به فتح «م» است (ایمانی ۱۳۸۰: ۱۲۸). «الکرائم» مفعول به فعل یهدی است. در کتاب مَبْدَأُ الْأَخْبَارِ وَالْأَشْعَارِ وَالْأَمْثَالِ در ترجمه آن آمده: درود می‌فرستم سوی آن کس که به مدینه است، در بامدادها و شبان‌گاه‌ها، درود کسی که آرزومند باشد و هدیه فرستد از مدح آن‌چه نیکو و برگزیده باشد (همان).

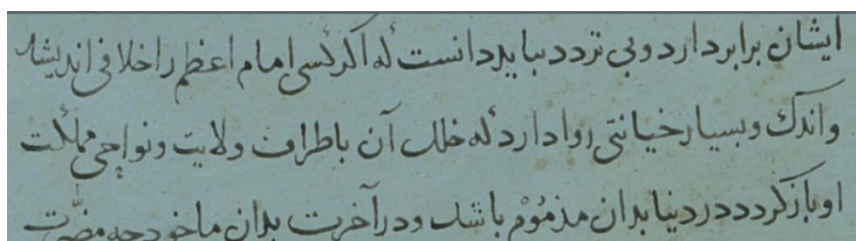
- چاپ آملی، صفحه ۴۳: و آن کس که در سایه رأیت علم آرام گیرد تا به آفتاب کشف نزدیک افتد به مجرد معرفت آن چندان شکوه در ضمیر او پیدا آید که آوهام نهایت آن را در نتواند یافت و خواطر به کنه آن نتوان رسید.

«نتوان رسید» نادرست است و صحیح آن «نتواند رسید» است. در نسخه برلین، مورخ ۶۸۳ ق (کتابت محمد بن عیسی البخاری المولوی)، و چاپ مینوی نیز «نتواند رسید» است.



- چاپ آملی، صفحه ۴۳: و بی ترددی بیاید دانست که اگر کسی امام اعظم را خلافتی اندیشد و اندک و بسیار خیانتی روا دارد خَلَل آن به اطراف و نواحی مملکت او بازگردد، در دنیا مذموم باشد و به آخرت ماخوذ؛ چه مضرت آن هم به احکام شریعت پیوندد و هم خواص و عوام امت در این به رنج و مشقت کلی افتند.

صحیح آن: «خیانتی روا دارد که خَلَل آن به اطراف و نواحی مملکت او بازگردد». در نسخه برلین، مورخ ۶۸۳ ق (کتابت محمد بن عیسی البخاری المولوی)، و چاپ مینوی نیز «که خَلَل است».



- چاپ آملی، صفحه ۵۳: «و بلاد هندوستان و ملتان در ضبط فرمان آن شاهنشاه محتشم، تغمده الله برحمته، آمد».

نقد و بررسی «کلیله و دمنه» به تصحیح ... (هادی اکبرزاده) ۱۲۷

در توضیح مُلتان در پاورقی آمده است: در «م» و بعضی از نسخه‌های دیگر «مولتان» دارد و آن درست نیست. شیروانی در *بستان السیاحه* ملتان بر وزن سلطان ضبط کرده و درباره خود گوید: راقم مدّت شش ماه در آن شهر بوده و با اکابر و اعیان آنجا ملاقات نموده ... و نیز در *رحله ابن بطوطه* (ج ۲، ص ۸، چ مصر) ملتان است و گوید: ملتان ضبط اسمها بضم المیم و تاء معلوّه.

باید گفت در ضبط و تلفظ مُلتان به شکل مولتان هم آمده صحیح است (چ مینوی، ص ۱۴: مولتان) در نسخه برلین، مورخ ۶۸۳ ق (کتابت محمد بن عیسی البخاری المولوی) به هر دو شکل ضبط شده است. ضبط مولتان در شعر فارسی بسیار آمده است:

فتح تو به سومنات بینم غزو تو به مولتان بینم

(خاقانی ۱۳۹۵: ۳۰۶)

و عنصری:

حکایت سفر مولتان همی دانی وگر ندانی تاج الفتوح پیش آور

(عنصری ۱۳۶۳: ۵۰)

فرّخی سیستانی:

زان سپس کان سال سلطان جنگ را تازیان آمد به بلخ از مولتان

(فرّخی سیستانی ۱۳۸۰: ۱۶۸)

- چاپ آملی، صفحه ۶۹:

و این کتاب را پس از ترجمه پسر مقفّع و نظم رودکی ترجمه‌ها کرده‌اند و هرکس در میدان بیان بر اندازه مجال خویش قدمی گذارده، لیکن می‌نماید که مراد ایشان تقریر سَمَر و تحریر حکایت بوده است نه تفهیم حکمت و ایضاح موعظت، چه سخن نیکو و متین رانده‌اند و بر ایراد قصّه اقتصار نموده.

«چه سخن نیکو و متین رانده‌اند» نادرست و صحیح آن: «چه سخن نیک مبتّر رانده‌اند» است که در نسخه برلین، مورخ ۶۸۳ ق (کتابت محمد بن عیسی البخاری المولوی)، و چاپ مینوی آمده است.

- چاپ آملی، صفحه ۶۹:

تا این کتاب را که مرده چند هزار سال است احیایی باشد و مردم از فواید و منافع آن محروم نمانند و هم بر این نَمَط افتتاح کرده شود و شرایط سخن‌آرایی در تضمین امثال و تلیف ایات و شرح رموز و اشارات تقدیم نموده آمد و ترجمه تشبیب آن یک باب، که بر ذکر حال بُرزیوه طیب مقصور است و به بزرجمهر منسوب، هرچه موجزتر پرداخته شود؛ چه بنای آن بر حکایت است.

«ترجمه تشبیب آن یک باب» نادرست و صحیح آن: «ترجمه و تشبیب آن یک باب» است که در چاپ قریب و مینوی و نسخه برلین، مورخ ۶۸۳ق (کتابت محمد بن عیسی البخاری المولوی)، آمده است.

- چاپ آملی، صفحه ۷۱:

تحفه چگونه آرم نزدیک تو سخن؟! آب حیات تحفه که آرد به سوی جان؟!
گل را چه گرد خیزد از ده گلاب‌زن؟! مه را چه ورغ بندد از صد چرخ‌دان؟!

در توضیح بیت دوم آمده است: «در برهان قاطع گوید: گردبر آوردن کنایه از پای‌مال کردن و نابودساختن است. و در صفحه ۴۰ این کتاب در درود پیغمبر اکرم گفته شد:

درودی که امداد آن بر امتداد روزگار متصل باشد و نسیم آن گرد از کلبه عطار برآرد؛
یعنی درودی که از بسیاری خوش‌بویی و معطری نسیم آن کلبه عطار را پای‌مال و نابود کند. کنایه از این‌که کلبه عطار درمقابل آن بودی و نمودی نداشته باشد. هم‌چنین، گردبرخاستن کنایه از پای‌مال و نابودشدن است ... یعنی از ده گلاب‌زن چه کسادی در بازار گل رخ دهد ...؟

باید گفت یکی از معانی «گرد» بهره، نصیب، و سود است و در این جا «گردبرخاستن» کنایه از پای‌مال و نابودشدن نیست بلکه «چه گرد خیزد» به معنای «چه سودی حاصل شود» است. بیدل (دیوان: ۷۷) گوید:

می‌رود خلق از خود و برخاست آثار قدم عالمی عنقا شد و گردی ز عنقا برخاست
سید حسن غزنوی (دیوان: ۱۴۹) آورده:

به کیمیای کرم خاک از زر کن که هیچ گرد نخیزد ز کیمیای جهان

معنی بیت: از ده گلاب پاش برای گل سودی حاصل نمی‌شود (گل اصل گلاب است) از صد چراغ‌دان هم روشنی و فروغی عاید ماه نمی‌شود (ماه خود روشنایی بخش است). در تشبیهی ضمنی گوید: بهرام‌شاه چون گل و ماه است و کتاب کلیله و دمنه چون گلاب پاش و چراغ‌دان.

گردبر آوردن با گردبرخاستن متفاوت است و آنچه شارح محترم در توضیح بیت آورده ارتباطی با «گرد خاستن / برخاستن» در بیت مورد بحث ندارد. دکتر انزابی‌نژاد هم در توضیح این بیت آورده‌اند: گرد (در این جا) بهره و سود، گردبرخاستن: سودی حاصل شدن. بدین معنی جوینی هم به کار برده: «عدت و عتاد و بیاض و سواد گردی نکرد» (انزابی‌نژاد ۱۳۸۵: ۱۶۷).

- چاپ آملی، صفحه ۱۹۹: و إِذَا انْتَهَيْتَ إِلَى السَّلَاةِ فِي مَدَاكَ فَلَا تُجَاوِزْ

تُجَاوِزْ نادرست و صحیح آن تُجَاوِزْ است. ضبط صحیح آن به شکل بیت است و چنین:

و إِذَا انْتَهَيْتَ إِلَى السَّلَاةِ مَمَّةً فِي مَدَاكَ فَلَا تُجَاوِزْ

دکتر مهدوی دامغانی درباره این بیت نوشته‌اند: این بیت شعر در همه چاپ‌های کلیله بدون توجه به شعر بودن آن به صورت قطعه متثوری نمایانده شده است و طابعان و مصححان کلیله بر این که این جمله بیت شعری است از بحر «کامل مربع مجزوء مرفل» التفاتی نداشته‌اند (تقطیع آن متفاعلن متفاعلن متفاعلاتن است). گرچه این جانب گوینده و ابیات ماقبل و مابعد آن را نیافته‌ام ولی در این که این کلمات بیت شعری از بحر مذکور است شکّی نیست و شاید مأخذ و مرجع ابی‌المعالی در ایراد این بیت همان باشد که «ثعالبی» در یتیمه‌السهیر (ج ۴، ۲۰۵-۲۰۶) ضمن شرح احوال «ابی‌الفتح بستی»، وزیر و ادیب و شاعر معروف، از قول خود بستی آورده است که: «پس از سبکتکین مرا به حکومت رنج فرستاد، در میان راه به قریه سبز و خرّمی رسیدم، برای اقامتی موقت در آن قریه از کتاب شعر و ادبی که هم‌راه داشتم فالی گرفتم و این بیت آمد:

و إِذَا انْتَهَيْتَ إِلَى السَّلَاةِ مَمَّةً فِي مَدَاكَ فَلَا تُجَاوِزْ

با خود گفتم این شعر وحی ناطق است و فال صادق ...».

و گویا علت آن که به شعر بودن این جمله توجه نشده است «مدرج» بودن آن است که نیمی از «سلامه» یعنی «سلا» در آخر مصراع اول و نیم دیگر آن یعنی «ممه» در آخر مصراع ثانی است (مهدوی دامغانی ۱۳۸۱: ۷۶).

۱۳۰ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۲، شماره ۱۰، زمستان ۱۴۰۱

- چاپ آملی، صفحه ۱۲۱: «و از آن طبقه نیستیم که به مفاوضت ملوک مشرف توانیم شد یا سخن ما به نزدیک پادشاهان محلّ استماع تواند یافت».

«مشرف توانیم شد یا سخن ما» نادرست و صحیح آن: «مشرف توانیم شد تا سخن ما» است که در نسخه برلین، مورخ ۶۸۳ ق (کتابت محمد بن عیسی البخاری المولوی)، و چاپ مینوی آمده است.

- چاپ آملی، صفحه ۱۵۲:

بخارِ چشمِ هوا و بخورِ روی زمین ز چشمِ دایه باغ است و روی بیچّه خار

«چشمِ دایه باغ» نادرست و صحیح آن «چشمِ دایه باغ» به کسر «چشم» است؛ یعنی بخارِ چشمِ هوا از چشمِ دایه باغ (چشمِ ابر) است. «چشم» باید به کسر میم بیاید.

- چاپ آملی، صفحه ۱۵۷:

جایی که چو زن شود همی مرد آن جا مرد است ابوالفضایل

در توضیحات آورده‌اند: در دیوان مسعود سعد سلمان، تصحیح رشید یاسمی (ص ۶۰۸)، در هجو مردی به نام ابوالفضائل گوید:

والا مرد است ابوالفضائل زیبا مرد است ابوالفضائل

تا این که گوید:

هرجا که چو زن شود همه مرد آن جا مرد است ابوالفضایل

باید گفت این ابیات در دیوان مسعود سعد در ستایش ابوالفضائل است نه در هجو او (مهیار ۱۳۹۱: ۶۲۳):

والا مرد است ابوالفضایل	زیبا مرد است ابوالفضایل
ما مرد نه ایم هیچ بی او	بی ما مرد است ابوالفضایل
مردان نکنند کار تنها	تنها مرد است ابوالفضایل
هرجا که چو زن شود همه مرد	آن جا مرد است ابوالفضایل
زن روسیبی بود که گوید	رعنا مرد است ابوالفضایل

در جای دیگر (دیوان: ۷۱۰) گوید:

بوالفضایل که سیدی است اصیل	زهره شیر دارد و تن پیل
کارها دیده بزمها خورده	کامها رانده رزمها کورده
فخر گردان و تاج رادانست	زو دل شاه سخت شادانست
شاه را طبع در نشاط آرد	می که با او خورند بگوارد
چشم بد دور صورتی دارد	که شجاعت ازو همی بارد
بزم را چون پگاه بخرخیزد	عشرتی از میان برانگیزد
ساغر بوالفضایلی بر کف	برود چون مبارزان بر صف
دوستگانی دهد ندیمان را	بفرروزد دل کریمان را

در متن کلیله و دمنه صفحه ۱۰۷ نیز به درستی ابوالفضایل ستایش شده نه هجو: «و دوم آن که چون بلا بدو رسد دل از جای نبرد، و دهشت و حیرت را به خود راه نهد، و وجه تدبیر و عین صواب بر وی پوشیده نماند.

رجلٌ اذا ما التائباتُ غشبيهُ
 آكفي لمعضلةٍ وان هي جلتِ
 جایی که چو زن شود همی مرد
 آن جا مرد است بوالفضایل

- چاپ آملی، صفحه ۱۶۶:

و مهابتِ خاموشی ملک را پیرایه‌ای نفیس و زیوری ثمین است.

فُظُنَّ بِسَائِرِ الْاِخْوَانِ سَرًّا وَ لَا تَأْمَنُ عَلٰی سَرِّ فَوْادَا

در مصراع اول «سراً» نادرست و صحیح آن «شراً» است. در شرح اخبار و ابیات و امثال عربی کلیله و دمنه صفحه ۱۵۵ آمده است:

فُظُنَّ بِسَائِرِ الْاِخْوَانِ سَرًّا وَ لَا تَأْمَنُ عَلٰی سَرِّ فَوْادَا

[ابوالعلا معری می گوید] از قصیده‌ای که اول آن این است:

أرى العنقاء تكبُرُ أن تُصَادَا فَعَانِدُ مَنْ تُطِيقُ لَهُ عُنَادَا

- چاپ آملی، صفحه ۱۶۷:

و علامتِ کزی باطن او آن است که متلون و متغیر پیش آید و چپ و راست می‌نگرد و پیش و پس سرو می‌کند، جنگ را می‌بسیجد و مقاومت را می‌سازد.

۱۳۲ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۲، شماره ۱۰، زمستان ۱۴۰۱

شارح در پاورقی آورده: سرو، به ضمّ اوّل و دوم: شاخ (برهان).

بی‌گمان «سرو می‌کند» نادرست و صحیح آن «سره می‌کند» است: پیش و پس سره می‌کند، جنگ را می‌بسجد و مقاومت را می‌سازد.

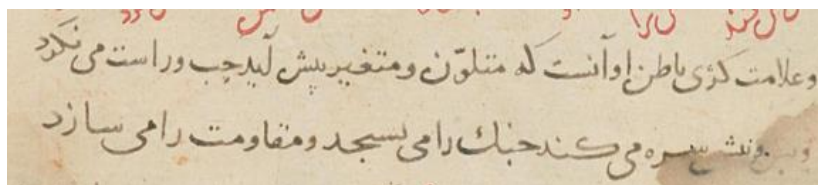
پیش و پس سره می‌کند: پشت‌سر و پیش‌روی خود را واری می‌کند. در دیوان مسعود سعد (به نقل از لغت‌نامه دهخدا) هم آمده:

راست کن لفظ و استوار بگو سره کن راه و پس دلیر بتاز

سره کردن به معنی زیر نظر گرفتن، سنجیدن، و سرک کشیدن، در طوطی‌نامه آمده است: باری، به همه حال با حزم و احتیاط می‌باید رفت و چپ و راست سره کرد (به نقل از انزلی‌نژاد ۱۳۸۵: ۲۲۱).

در نسخه برلین، کتابت محمد بن عیسی البخاری المولوی، مورخ ۶۸۳ ق، نیز مانند تمام نسخ مورد استفاده مینوی «سره می‌کند» است.

از آن‌چه در چاپ آملی آمده، یعنی «سرو می‌کند»، معنایی به دست نمی‌آید. در جای دیگر، کلیله و دمنه صفحه ۳۰۳، گوید: به هر جانب برای احتیاط چشم می‌انداخت و راه سره می‌کرد، ناگاه نظر بر گربه افگند.

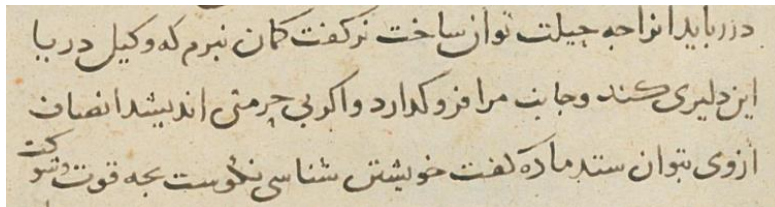


- چاپ آملی، صفحه ۱۸۱:

نر گفت: گمان نبرم که وکیل دریا این دلیری کند و جانب مرا فرو گذارد، و اگر بی‌حرمتی اندیشد انصاف از وی بتوان استند. درگذر.

ماده گفت: خویش‌شناسی نکوست. به چه قوت و عدت وکیل دریا را به انتقام خود تهدید می‌کنی؟ از این استبداد درگذر و از برای بیضه جای حصین گزین؛ چه هرکه سخن ناصحان نشنود بدو آن رسد که به باخه رسید ...

«درگذر» در بند اوّل زاید است و در هیچ‌یک از نسخ نیامده است. ضبط نسخه برلین، کتابت محمد بن عیسی البخاری المولوی، مورخ ۶۸۳ ق، نیز چنین است: انصاف از وی بتوان استند. ماده گفت: خویش‌شناسی نکوست.



- چاپ آملی، صفحه ۱۸۵:

مرغان جمله به نزدیک سیمرغ شدند و صورت واقعه او را بگفتند و آینه فرا روی کار او داشتند که اگر در این انتقام جد نماید بیش شاه مرغان نتواند بود. «بیش شاه مرغان نتواند بود» قرائتی نادرست است. درست آن «بیش، شاه مرغان نتواند بود» است. در ضبط قریب صفحه ۹۹، «بیش از این، شاه مرغان نتواند بود» آمده است. بیش به معنای دیگر است و مرغان به سیمرغ می گویند اگر در انتقام گرفتن جدی نباشد دیگر نمی تواند شاه باشد.

- چاپ آملی، صفحه ۱۸۷:

تو این مزاج داری و سخن تو بر هنر تراجم است. «تراجم» نادرست و صحیح آن «تو راجح» است؛ یعنی سخنت بر فضل و هنرت می چربد یا سخنت فزون تر از هنر توست. در ضبط قریب صفحه ۱۰۱: تو این مزاج داری و سخن تو بر هنر تو راجح است (نیز، بنگرید به مینوی: ۱۳۵).

- چاپ آملی، صفحه ۱۹۲:

آب وی آب زمزم و کوثر خاک وی خاک عنبر و کافور
شکل وی نابسوده دست صبا شبّه وی ناسپرده پای دبور
«شبّه وی» نادرست و صحیح آن «شبّه وی» است.

- چاپ آملی، صفحه ۲۰۴:

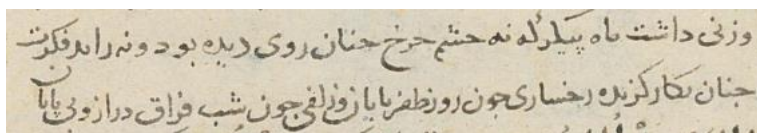
اذا انت أعطيت السعادة لم تبيل و ان نظرت شرراً اليك القبائل
«شرراً» نادرست و صحیح آن «شزراً» است. شرح اخبار و ابیات عربی کلیله و دمنه، صفحه ۳۸۳: يُقال: نَظَرَ إِلَيْهِ شَزْرًا: بنگریست سوی او به گوشه چشم.

- چاپ آملی، صفحه ۲۱۶:

گفت: آورده‌اند که در شهر کشمیر بازرگانی بود جمیز نام، زنی ماه‌پیکر داشت که نه چشم چرخ چنان روی دیده بود و نه راید فکرت نگاری گزیده، رخ‌ساری چون روز ظفر خرم و تابان، زلفی چون شب فراق درهم و بی‌پایان.

«نه راید فکرت نگاری گزیده» نادرست و صحیح آن «نه راید فکرت چنان نگاری گزیده» است. در چاپ مینوی، صفحه ۱۳۷: نه راید فکرت چنان نگار گزیده. در نسخه برلین، مورخ ۶۸۳ ق (کتابت محمد بن عیسی البخاری المولوی)، صفحه ۱۵۹ و چاپ قریب صفحه ۱۲۰ نیز چنین است.

- چاپ آملی، صفحه ۲۱۹:



جایی که سخن گویم چون موم کنم آهن.

در توضیح این عبارت آورده‌اند: این جمله که به‌ظاهر مصرع بیتی است در چاپی‌ها نیاوردند و ما از «م» نقل کردیم.

این مصرع که در چاپ مینوی صفحه ۱۶۱ نیز آمده از ابوزرعه معمری گرگانی است و کل بیت در لباب الالباب عوفی صفحه ۲۴۹ به این صورت نقل شده:

آن‌جا که دم باید دینار براندازم و آن‌جا که سخن گویم چون موم کنم آهن

- چاپ آملی، صفحه ۲۴۹:

و مصلحت دشمن چون مصاحبت مار است، خاصه کز آستین سله آن ساخته آید. «مصلحت» نادرست و صحیح آن «مصالحت» است. در ضبط قریب، صفحه ۱۴۲: مصالحت دشمن (نیز، بنگرید به مینوی: ۱۸۹: و مصالحت دشمن چون مصاحبت مار است، خاصه کز آستین سله کرده آید). در نسخه برلین، مورخ ۶۸۳ ق (کتابت محمد بن عیسی البخاری المولوی)، صفحه ۱۸۸ نیز چنین است.

- چاپ آملی، صفحه ۲۵۸:

مردی گفت: این زن کنجد بخته کرده به‌موجبی با پوست برابر می‌فروشد و مرا همین به‌دل می‌آید که جرئت این موش چندین دلیری به قوتی می‌تواند بود. تبری طلب کن تا سوراخ او را بشکافم و بنگرم که او را ذخیرتی و استظهاری هست ...

نقد و بررسی «کلیله و دمنه» به تصحیح ... (هادی اکبرزاده) ۱۳۵

«جرئت این موش چندین دلیری به قوتی می تواند بود» نادرست و صحیح آن به ضبطی است که در نسخ دیگر آمده. در ضبط قریب، صفحه ۱۴۸: این موش این قوت به دلیری چیزی تواند کرد. مینوی، صفحه ۱۸۹: این موش چندین قوت به دلیری ای می تواند کرد. در نسخه برلین، مورخ ۶۸۳ ق (کتابت محمد بن عیسی البخاری المولوی)، صفحه ۱۸۸ نیز چنین است: جرئت این موش به قوت چیزی است. در نسخه ای به تاریخ ۹۷۸ نیز چنین است: که این موش چندین قوت به دلیری می تواند کرد.

- چاپ آملی، صفحه ۲۵۹:

و اثر ضعف و انکسار و دلیل حیرت و انخزال در ذات خویش می دیدم و به ضرورت سوراخ خویش نقل بایست کرد.
«و به ضرورت سوراخ خویش» نادرست و صحیح آن به شکلی است که در نسخ دیگر آمده: به ضرورت از سوراخ خویش نقل بایست کرد.

- چاپ آملی، صفحه ۲۸۰:

در شش دره داو دادن و نرد مُلک به بددلی باختن از خرد و حصافت و تجربت و ممارست دور باشد.

«نرد مُلک به بددلی باختن» نادرست و صحیح آن به شکلی است که در نسخ دیگر آمده: مُلک به ندبی باختن. در نسخه برلین، مورخ ۶۸۳ ق (کتابت محمد بن عیسی البخاری المولوی)، صفحه ۲۲۰ نیز چنین است. ندب به معنی گرو قمار است. ملکی را به ندبی باختن یعنی سرزمینی را در بازی نرد گرو قمار قرارداد، درحالی که قمارباز در شش در (گرفتاری) افتاده باشد و کنایه است از کار احمقانه کردن.

- چاپ آملی، صفحه ۳۷۱:

عَلَامٌ إِذَا جَنَحَتْ إِلَى انْبِسَاطٍ بِدَرْتِ إِلَى انْقِبَاضٍ وَ احْتِرَاسٍ

در ترجمه آمده است: برای چه، چون میل به گشاده رویی نمودی، به ترش رویی و خودداری پیشی گرفتی و به برکنار شدن و دوری از من آزمندی و در ارتباط و بستگی با من ناخواهانی.

«جَنَحَتْ» نادرست به نظر می رسد و درست آن «جَنَحَتْ» است که در چاپ مینوی و دیگر نسخ آمده. ترجمه آن نیز بهتر است چنین باشد: «بر چیست که چون میل کنم به انبساطی و بیشی، به انقباض و احترازی [می شتابی] و ...» (شرح اخبار و ابیات عربی کلیله و دمنه: ۴۳۳).

- چاپ آملی، صفحه ۳۷۲:

موش جواب داد که: جانی که ظاهر حال مبنی بر عداوت دیده می‌شود چون به حکم این مقدمات در باطن گمان مودت افتد اگر انبساطی رود و آمیختگی نرود از عیب منزّه باشد و از ریبت دور، و باز جانی که در باطن شبهتی متصور گردد، اگرچه ظاهر از کینه پاک مشاهده کرده آید، بدان التفات نشاید نمود و از توقی و تصون هیچ چیز باقی نشاید گذاشت که مضرت آن بسیار است ...

«جانی» نادرست به نظر می‌رسد و درست آن «جایی» است که در چاپ مینوی، قریب، و دیگر نسخ آمده. در نسخه برلین، مورخ ۶۸۳ ق (کتابت محمد بن عیسی البخاری المولوی)، نیز «جائی» آمده است.

- چاپ آملی، صفحه ۳۷۲:

پس آن‌گاه [فنزّه] بر روی ملک‌زاده جَسْت و چشم‌های جهان‌بین او را برکند و پروازی کرد و بر نشیمن حصین نشست. خبر به ملک رسید برای چشم‌های پسر جرع‌ها کرد و خواست که به حیلت مرغ را به دست آرد، آن‌گاه آن‌چه جزا و سزا بود تقدیم فرماید. پس برنشست.

بر باره‌ای که چون بشتابد چو آسمان وز رفتنش طلوع کند اختر ظفر

و پیش آن بالا رفت و فنزه را آواز داد و گفت: ایمنی، فرود آی.

در توضیحات پاورقی آورده‌اند: باره به چند معنی آمد و یکی از آن‌ها اسب است که در شعر مراد مختاری است و یکی از معانی باره، دیوار و حصار و قلعه است که در این جا مراد ابوالمعالی، مترجم کلیله، است.

باید گفت بیت از دیوان عثمان مختاری صفحه ۱۷۴ در صفت اسب است با این ضبط:

بر باره‌یی که چون بشتابد چو آسمان از غره‌اش طلوع کند کوکبِ ظفر

مراد ابوالمعالی، مترجم کلیله و دمنه، هم از باره بدون شک اسب است. می‌گوید پادشاه سوار شد بر اسبی ... پیش آن بالا (حصاری که فنزه بر آن نشسته بود) رفت.

- چاپ آملی، صفحه ۳۸۴:

دشمن خندید بر من و دوست گریست گویی دل و جان و دیده چون خواهد زیست؟

نقد و بررسی «کلیله و دمنه» به تصحیح ... (هادی اکبرزاده) ۱۳۷

«گوی» نادرست است و صحیح آن «کو بی» است. کو بی: که او بی. دوست و دشمن گفتند که: او بی دل و جان و چشم چگونه زندگی خواهد کرد؟

- چاپ آملی، صفحه ۴۶۱:

فِي كَفِّهِ نَضْوٌ يُهَجِّنُ مَشَقُّهُ
عَقَائِقِ دَاخٍ وَ الْعِرَابِ الْمَذَاكِيَا
يُدَاوِي سِقَامَ الْلُكِّ وَ الدَّاءِ مُعْضَلٌ
فَمَنْ ذَا نَضْوًا يَكُونُ مَدَاوِيَا

«فی» در اغلب نسخ «ففی» است. «داخ» نادرست و صحیح آن «داج» (تاریک) است. در ترجمه هم آمده: پس در پنجه او لاغری است معیوب گرداند زود روی او برق‌های شب تاریک را و اسبان تازی تمام را. دارو می‌کند بیماری ملک را و درد مشکل است، که دید لاغری که باشد وارد کننده؟ (در وصف قلم دست اوست).

عبارت که دید لاغری که باشد وارد کننده؟ در ترجمه مصراع فَمَنْ ذَا نَضْوًا يَكُونُ مَدَاوِيَا درست به نظر نمی‌رسد و واردکننده نادرست است و صحیح آن داروکننده است. در شرح اخبار و ابیات عربی کلیله و دمنه صفحه ۲۹۷ در ترجمه این مصراع آمده: که دید بیماری نزار که بیماری ملک را دوا فرماید و از روی جهان زنگ ستم بزداید؟ و نیز صفحه ۴۷۶: که دید نزاری مداوی و معالج باشد؟ مصراع: طیبٌ يُدَاوِي وَ الطَّيِّبُ مَرِيضٌ.

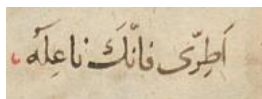
- چاپ آملی، صفحه ۵۱۴:

و چهارم برزگر بچه‌ای توانابازو و در ابواب زراعت بصارتی شامل و اصناف کشاورزی و حراثت هدایتی تمام و ...

«و اصناف» نادرست است و صحیح آن «و در اصناف» است. در نسخه برلین، مورخ ۶۸۳ ق (کتابت محمد بن عیسی البخاری المولوی)، و چاپ مینوی و قریب نیز «و در اصناف» است.

- چاپ آملی، صفحه ۵۱۷:

چون به شهر ماظرون رسیدند به طرفی برای آسایش توقّف کردند. بزرگ‌بچه را گفتند: (أ تری بَأَنَّكَ فَاعِلٌ)، ما همه از کار بمانده‌ایم و از ثمرت سعی و اجتهاد تو نصیبی چشم می‌داریم تدبیر قوت ما بکن.



«أ ترى بَأَنَّكَ فاعِلٌ» نادرست است و صحیح آن «أَطْرَى فَأَنَّكَ ناعِلَةٌ» است، چنان‌که در چاپ مینوی آمده. در نسخه برلین، مورخ ۶۸۳ ق (کتابت محمد بن عیسی البخاری المولوی)، به شکل زیر است:

در شرح اخبار و ابیات عربی کلیل و دمنه صفحه ۴۹۷ آمده: مثل أَطْرَى فَأَنَّكَ ناعِلَةٌ الإطراز: بر کناره راه رفتن. می‌گوید: بر کناره راه رو که نعل در پای داری؛ یعنی از درشتی زمین میندیش که به آن سبب بر راه کوفته و سپرده شوی، بر کناره راه رو که نعل در پای داری، و این مثل وقتی گویند که بر کاری سخت و دشوار تحریض کنند کسی را که قوت و استعداد آن نداشته باشد.

در توضیح این مثل (ایمانی ۱۳۸۰: ۶۸۰) آمده: ابوهلال عسکری اصل این مثل را چنین بیان کرده. «یضرب مثل للقوقی علی الامر. و اصله ان رجلاً کانت له اَمْتان راعیتان، احداهما ناعلة، و الاخری حافیة، فقال للناعلة: اَطْرَى - ای خُذی طُرَرَ الوادی - فَأَنَّكَ ذات نعلین، و دَعَى سَرارته لصاحبته، فانها حافیة» (جمهرة الامثال: ج ۱، ۴۵). حکایت مربوط به این مثل در برخی از منابع با اندک اختلاف نقل گردیده است (بنگرید به عقد الفرید: ج ۳، ۴۰؛ المستقصى فی امثال العرب: ج ۱، ۲۲۱؛ مجمع الامثال: ج ۱، ۵۲۸؛ فصل المقال فی شرح کتاب الامثال: ۱۴۷؛ التمثیل و المحاضرة: ۳۰۰).

- چاپ آملی، صفحه ۵۱۷:

در این فکرت به شهر آمد و رنجور و متأسف پشت به درختی بار زد.
«بار زد» نادرست است و درست آن «باز نهاد» است که در نسخه برلین، مورخ ۶۸۳ ق (کتابت محمد بن عیسی البخاری المولوی)، چاپ مینوی و قریب آمده است.

- چاپ آملی، صفحه ۵۲۰:

فَذُو الْعَقْلِ يَرْضَى بِمَقْدُورِ حَظِّهِ فَبِالْجَدِّ تَحْظَى نَفْسُهُ لَا بِجِدِّهَا
«العقل يَرْضَى» نادرست است و درست آن «العقل من يَرْضَى» است که در نسخه برلین، مورخ ۶۸۳ ق (کتابت محمد بن عیسی البخاری المولوی)، چاپ مینوی و قریب آمده است.

۲.۲ خطاهای چاپی

متأسفانه در کتاب خطاهای مطبعی هم دیده می‌شود که به‌عنوان نمونه به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود:

نقد و بررسی «کلیله و دمنه» به تصحیح ... (هادی اکبرزاده) ۱۳۹

- چاپ آملی، صفحه ۴۹: و بدین دو فتح بانام ...
در پاورقی، سطر ۶، آمده است: «و بدین رو فتح بانام» ظاهراً اشاره است به دو فتحی که با
محمد بوحلیم کرده ...

صحیح آن: «و بدین دو فتح بانام».

- چاپ آملی، صفحه ۷۹: کُلُّ سِرٍّ جَا وَزَّ الْاَتْنِینِ شَاع.
«جا وز» باید به صورت «جاوز» چفت هم نوشته شود.

- چاپ آملی، صفحه ۹۹: اگر در معالجت ایشان برای حسبت سعی پیوسته آید و صحّت
و خفّت ایشان تحرّی افتد، اندازه خیرات و مَثوبات آنکه تواند شناخت؟
«آنکه» باید به صورت «آن که» جدا از هم نوشته شود؛ یعنی اندازه خیرات و مَثوباتِ آن چه
کسی تواند شناخت؟

- چاپ آملی، صفحه ۱۲۱: وَ هَلْ بَطْنٌ عَمْرٍ غَيْرٌ شِبْرٍ لِمَطْعَمٍ.
«عَمْرٍ» باید به صورت «عَمْرٍو» با واو نوشته شود.

- چاپ آملی، صفحه ۲۰۹:

و فی الشَّرِّ نَجَاةٌ حِینَ لَا يُنْجِیْکَ اِحْسَانُ.

این سخن شعر است و باید به این شکل بیاید:

و فی الشَّرِّ نَجَاةٌ حِینَ لَا يُنْجِیْکَ اِحْسَانُ

در توضیح این بیت در شرح اخبار و ابیات عربی کلیله و دمنه صفحه ۱۶۸ آمده:
[شَهْلُ بْنُ شَبِیَّانٍ الزَّمَانِیُّ گفته است] در آخر قطعه‌ای که اولش این است:

صَفَحْنَا عَنْ بَنِي ذُهَلٍ وَقَلْنَا الْقَوْمَ اِخْوَانُ

کمال‌الدین اصفهانی گفته:

بس نغز مطلعی است «صفحنا» ولی در آن بیت القصیده چیست؟ «و فی الشَّرِّ» گوش دار

(دیوان: ۱۴۵، به نقل از شرح اخبار و ابیات عربی کلیله و دمنه: ۵۵۸)

- چاپ آملی، صفحه ۲۴۳: وَ الدَّهْرُ لَيْسَ بِنَاجٍ مِنْ حَوَادِثِهِ.

«الدَّهْرُ» باید به صورت «الدَّهْرُ» چفت هم نوشته شود.

۱۴۰ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۲، شماره ۱۰، زمستان ۱۴۰۱

- چاپ آملی، پاورقی صفحه ۲۴۹: والعاقل لایستأنس الی العدو الأریب. «الأریب» نوشته شود.
- چاپ آملی، پاورقی صفحه ۲۶۴: یعنی به آن‌چه خودداری قناعت کنی. «خود داری» نوشته شود؛ یعنی بین «خود» و «داری» فاصله بیاید.
- چاپ آملی، پاورقی صفحه ۲۶۸: دولة: واگر دیدن زمانه و گردش نیکی. «واگردیدن» باید چفت نوشته نوشته شود.
- چاپ آملی، صفحه ۲۸۴: و من چنان‌که جنگ را منکرم کار هم. «کارهم» باید چفت نوشته نوشته شود.
- چاپ آملی، پاورقی صفحه ۳۱۸: حارث بن عمر و ملک کنده بود. «عمرو» باید چفت نوشته نوشته شود.
- چاپ آملی، پاورقی صفحه ۳۲۰: تیره شد عدو از تابش تیغ. «شده» باید نوشته نوشته شود.
- چاپ آملی، پاورقی صفحه ۳۲۳: کما آن‌ها ضت بوادیها الجبال. «انهاضت» باید چفت نوشته نوشته شود.
- چاپ آملی، پاورقی صفحه ۳۳۵: همانا که شیفای نفس اگر آن را بتوانی (به‌دست آوری) دست سازگار و جوانی بازآینده است. «دست» نادرست است و درست آن «دوست» است که ترجمه این بیت است:
وَأَنَّ شِفَاءَ النَّفْسِ لَوْ تَسْتَطِيعُهُ حَبِيبٌ مَوَاتٍ أَوْ شَبَابٌ مُرْاجِعٌ

۳. نتیجه‌گیری

کتاب کلیله و دمنه بارها در ایران تصحیح و چاپ شده است. یکی از تصحیحات ارزشمند این کتاب که از روی چند نسخه خطی و مقابله با کلیله و دمنه‌های عربی فراهم آمده است تصحیح و تحقیق علامه آیت‌الله حسن‌زاده آملی است که انتشارات بوستان کتاب چاپ ششم آن را در سال ۱۳۹۹ منتشر نموده است. مصحح در این اثر دو باب دیگر از باب‌های کلیله و دمنه را نیز - که در کلیله و دمنه عربی موجود است و تا به حال به فارسی ترجمه نشده - به فارسی برگردانده است. هم‌چنین، کوشیده است تحریفات و نواقص دیگر کلیله‌های چاپی قبل از خود را در این تصحیح یادآوری نماید.

یکی از ویژگی‌های این تصحیح آوردن بسیاری مآخذ اشعار و امثال عربی و فارسی است که نشان از وسعت اطلاعات و قدرت و حدت حافظه استاد علامه آیت‌الله حسن‌زاده دارد. از سویی دیگر، مصحح با شرح و ترجمه ابیات عربی و فارسی و ارائه معنی واژها و عبارات مشکل راه را برای درک بهتر متن گشوده است. به همین دلایل، می‌توان گفت که این اثر بی‌شک یکی از بهترین تصحیحات و تحقیقات کلیله و دمنه بعد از تصحیح مینوی است و برای استادان و دانشجویان و دیگر علاقه‌مندان به متون نثر فارسی درخور توجه است. در جستار حاضر، کوشیده‌ایم بعضی از کاستی‌ها و نواقص این کتاب را در شرح و توضیح و یا تصحیح متن یادآوری نماییم. از آنجایی که اشکالات فراوان چاپی نیز در متن دیده می‌شود و ما همه آن‌ها را در این مقاله نیاورده‌ایم امید داریم که ناشر محترم این اثر کاستی‌های ویرایش و غلط‌های چاپی آن را در چاپ‌های بعدی برطرف نماید.

کتاب‌نامه

- ایمانی، بهروز (۱۳۹۳)، شرح اخبار و ابیات عربی کلیله و دمنه، دو شرح از فضل‌الله بن عثمان بن محمد الاسفزاری و مؤلفی ناشناخته، تهران: میراث مکتوب.
- بیدل دهلوی، عبدالقادر بن عبدالخالق (۱۳۹۳)، دیوان بیدل دهلوی، به کوشش اکبر بهداروند، تهران: نگاه.
- پورمحمد، رحمت (۱۳۸۰)، تجزیه و ترکیب اشعار کلیله و دمنه، گیلان: دانشگاه گیلان.
- حسن غزنوی، حسن بن محمد (۱۳۹۸)، دیوان سیدحسن غزنوی، به تصحیح عباس بگ‌جانی، تهران: مجلس شورای اسلامی.
- خاقانی، بدیل بن علی (۱۳۹۶)، دیوان خاقانی شروانی، به اهتمام جهانگیر منصور، تهران: نگاه.
- دهخدا، علی‌اکبر (و همکاران) (۱۳۳۷)، لغت‌نامه، زیر نظر محمد معین، تهران: دانشگاه تهران.
- سعد سلمان، مسعود (۱۳۹۱)، دیوان مسعود سعد سلمان، براساس نسخه حکیم اوغلوپاشا و مقابله با هشت نسخه کهن دیگر و استفاده از یازده جنگ کهن، به تصحیح محمد مهیار، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- عنصری بلخی (۱۳۶۳)، دیوان عنصری بلخی، با حواشی و تعلیقات محمد دبیرسیاقی، تهران: سنایی.
- عوفی، محمد (۱۳۸۹)، لب الالباب، به تصحیح ادوارد جی. براون، با مقدمه محمد قزوینی و سعید نفیسی، تهران: هرمس.
- فرّخی سیستانی، علی بن جولوغ (۱۳۹۳)، دیوان حکیم فرّخی سیستانی، با مقدمه و حواشی و تعلیقات محمد دبیرسیاقی، تهران: زوار.

۱۴۲ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۲، شماره ۱۰، زمستان ۱۴۰۱

مختاری غزنوی، عثمان بن عمر (۱۳۸۲)، دیوان عثمان مختاری، به تصحیح جلال‌الدین همائی، تهران: علمی و فرهنگی.

منشی، بوالمعالی نصرالله بن محمد (۱۳۷۳)، کلیله و دمنه، به تصحیح عبدالعظیم قریب، تهران: مهتاب.
منشی، بوالمعالی نصرالله بن محمد (۱۳۸۵)، گزیده کلیله و دمنه، به‌گزینش و گزارش رضا انزابی‌نژاد، تبریز: آیدین.

منشی، بوالمعالی نصرالله بن محمد (۱۳۹۷)، کلیله و دمنه، به تصحیح و توضیح مجتبی مینوی، حواشی و تعلیقات افزوده هادی اکبرزاده، مشهد: به‌نشر (آستان قدس رضوی).

منشی، بوالمعالی نصرالله بن محمد (۱۳۹۹)، کلیله و دمنه، به تصحیح و تحقیق آیت‌الله حسن‌زاده
آملی، قم: بوستان کتاب.

مهدوی دامغانی، احمد (۱۳۸۱)، حاصل اوقات، به‌اهتمام سیدعلی محمد سجادی، تهران: سروش.